

بررسی عوامل موثر بر شکل گیری و بروز بزهکاری در کودکان

مجله علمی پژوهش در مدیریت و مطالعات اجتماعی (سال ششم)
شماره ۲۱ / پاییز ۱۳۹۹ / ص ۸-۱۸

معصومه حسن عباسی^۱

^۱ کارشناس ارشد حقوق و جزا

نویسنده مسئول:

معصومه حسن عباسی

چکیده:

بسیاری از دانش پژوهان، متفکران و مصلحان اجتماعی عصر حاضر را «عصر تکنیک»، «عصر ارتباطات»، «دهکده جهانی» و رهبری از راه دور نامیده اند. البته رهبری از راه دور نه تنها در مورد ماهواره ها و فضاپیماها صادق است، بلکه هدایت از مسافت دور به وسیله رسانه های گروهی در مورد انسان نیز صدق می کند. در این تحقیق تأثیرات رسانه های تصویری چون تلویزیون، سینما، ویدئو، ماهواره و مطبوعات در بزهکاری کودکان و نوجوانان مورد بررسی قرار می گیرد. تحقیق به روش توصیفی و گردآوری مطالب از منابع کتابخانه ای است. پس از مطالعه منابع به این نتیجه رسیدیم رسانه در بروز و کنترل بزهکاری کودکان نقشی موثر دارد.

مقدمه:

تا قرن بیستم، رهبری و ارشاد انسان رویارو و براساس ارتباط بود، در صورتی که در عصر حاضر ارتباطات یک طرفه و از راه دور صورت می گیرد. به طوری که بین شنونده و گوینده، یا بهتر بگوییم بین موثر و متأثر به طور نسبی فاصله زیادی وجود دارد. برخی معتقدند که رسانه های گروهی دارای چنان قدرتی هستند که می توانند نسلی تازه در تاریخ بشر پدید آورند، نسلی که با نسل های پیشین بسیار متفاوت است. لازرسفلد و مرتن (Lazer seld & Merton) در تشریح این عقاید متفکران می نویسند: «وسایل ارتباط جمعی جدید ابزاری بس نیرومندند که می توان از آن در راه خیر و شر با تأثیری شگرف سود برد و چنانچه کنترل مطلوب وجود نداشته باشد، امکان استفاده از این وسایل در راه شر بیشتر از خیر آن است.»^۱

تقریباً در اکثر کشورها، به ویژه کشورهای در حال رشد، تعداد نسل جوان بیشتر و دل بستگی آنان بر رسانه های جمعی فزونتر است. تحقیقات انجام شده در شهر تهران، حاکی از آن است که بیشتر تماشا کنندگان تلویزیون، کودکان زیر ۱۵ سال و بعد از آنان بانوان خانه دار و سپس جوانان بیشتر از ۱۵ سال هستند.^۲

امروزه بررسی اثرات این وسایل از پیچیده ترین مباحث انحرافات اجتماعی است. به همین دلیل، جامعه شناسان در صحت نتایج و پژوهش هایی از این قبیل، تردید نشان می دهند. البته علیرغم تأثیر انکار ناپذیر رسانه های جمعی در آموزش فرهنگ سازی، القاء عقیده و غیره باید اذعان داشت که در زمینه اثر این وسایل در رفتار انسان، تحقیقاتی بعمل آمده است که البته تحقیقاتی که بتواند اثرات تلویزیون سینما و مطبوعات را در انحراف و بزهکاری جوانان در کشور ثابت کند بسیار کم است.

کلمات کلیدی: کودکان بزهکار، رسانه های گروهی، ناهنجاری اجتماعی، فرهنگ سازی

۱ - ستوده، هدایت الله، مقدمه ای بر آسیب شناسی اجتماعی، نشر نور، سال ۱۳۷۳، ص ۲۰۳.

۲ - شیخاوندی داور، جامعه شناسی انحرافات آسیب شناسی جامعه، نشر مزیدیز، سال ۱۳۷۳، ص ۳۴۴.

پیشینه

در دوره قدیم و قبل از رواج یافتن تفکر علمی، ناهنجاری امری ذاتی و سرشتی تلقی می شد و متفکران قدیم معتقد بودند افراد همانطور که خصوصیات جسمانی مثل رنگ مو، چشم و غیره را از والدین خود به ارث می برند، به همان ترتیب رفتارهای خود را نیز از والدین دریافت می کند. به نظر آنها افراد یا ذاتاً نیکو سیرت هستند، و یا بد سیرت و این سرشت و ذات هم امری طبیعی است و از هنگام تولد شکل گرفته است. لذا افرادی که ذاتاً بد سیرت هستند کجرو و منحرف باقی می مانند زیرا طبیعت و دست تقدیر آنها را چنین آفریده است و کاری هم از دست بندگان ساخته نیست. این تفکر سنتی با آغاز مطالعات علمی و بررسی های گوناگون در زمینه بزهکاری از بین رفت و بعد از آن تبیین های متعددی از جانب بسیاری از صاحب نظران در مورد بزهکاری ارائه گردید و از اوایل قرن بیستم مسئله بزهکاری و شناخت شخصیت منحرفان به منظور اصلاح و پیشگیری آنان بیش از پیش مورد بحث و بررسی قرار گرفت. به ویژه در این رابطه روانشناسی، روان پزشکی و روانکاو هم توسعه یافته بود و می شد از یافته های دانش های مذکور اطلاعات قابل استفاده و مفیدی برای شناخت منحرفان، اصلاح و یا پیشگیری آنان بدست آورد. در عصر ما تحقیقات و بررسی ها در زمینه بزهکاری و انحرافات مورد بحث دانشمندان رشته های مختلف است. از جمله روانشناسان، روان پزشکان، روان شناسان اجتماعی، جامعه شناسان، حقوقدانان، زیست شناسان، مسئولان جامعه و بالاخره سیاستمداران و گردانندگان جامعه و بدیهی است که آن تا چه حد گسترده است. به طور کلی پیشینه مطالعات بزهکاری در سه عرصه عمده صورت گرفته است که عبارتند از:

۱- دیدگاه زیست شناختی

۲- دیدگاه روان شناختی

۳- دیدگاه جامعه شناختی

تاریخچه اطفال بزهکار در جوامع اولیه با سرگذشت غم انگیز آن شروع می شود. در دوران قدیم کسانی که (اعم از طفل یا بزرگسال) برخلاف مقررات اجتماع خود رفتار می کردند یک فرد خبیث و غیر قابل ترحم محسوب می شدند و مردم برای در امان ماندن از غضب الهی و نابودی، متهم را به شدیدترین وجه مجازات می کردند و عفو جزء معایب به شمار می رفت و در صورت وقوع جرم از طرف کسی، اقوام و کسان وی نیز در امان نبودند و بسا اطفال را به انتقام اینکه پدرشان مرتکب قتل یا جرمی شده بود، به قتل می رساندند و بدین گونه عدالت را اجرا می کردند. در اثر تحولات اجتماعی و نفوذ احکام مذهبی، برای مجازاتها حدی قائل شدند و قصاص جای انتقام را گرفت، قانون قصاص در قوانین رومی، یونانی، مصر و اسلامی وجود داشت. مثلاً در احکام حضرت موسی (دین یهود) چشم برای چشم و دندان برای دندان تعیین شد، و در این مورد نیز اطفال از انتقام در امان نبودند و در صورتی که طفلی مرتکب جرم می شد مورد مجازات قرار می گرفت.

با پیشرفت تمدن سن اطفال و میزان مسئولیت آنان در ارتکاب جرایم مورد توجه قرار گرفت و در قوانین کیفری مجازات اطفال بزهکار خفیف تر از مجازات بزرگسالان پیش بینی شد.

احکام

در قرن ۱۳ میلادی « سنت لویی » پادشاه فرانسه فرمان صادر کرد که اطفال تا ۱۰ سال غیر مسئولند، و مجازات اطفال بزهکار تا ۱۴ سال را پرداخت تاوان و تنبیه بدنی و شلاق تعیین نمود. همچنین تاکید کرد که اطفال و جوانان در زندان ها از بزرگسالان تفکیک و جدا نگهداری شوند.

در روسیه طبق قانون ۱۷۴۲ م افراد تا ۱۷ سال از شکنجه بدنی و مجازات مرگ معاف شدند و طبق فرمان کاترین دوم افراد تا ۱۰ سال غیر مسئول و در صورت ارتکاب جرم برای تنبیه به والدین و یا به اربابشان سپرده می شدند و مجازات کار با اعمال شاقه در مورد اطفال بزهکار ۱۰ تا ۱۴ سال اجرا نمی شد و به طور کلی مجازات اطفال بزهکار تا ۱۷ سال خفیف تر از مجازات بزرگسالان بود. با ظهور مذهب مسیح، عقاید اخلاقی فلاسفه آمیخته با افکار مذهبی گردید و رحم و نیکوکاری که یکی از اصول مذهب مسیح است سبب شد که روحانیون به فکر اصلاح و تربیت بزهکاران بوده و در هدایت و حمایت اطفال بی پناه کوشا باشند. تحت تاثیر عقاید آنان در سال ۸۱۳ میلادی از طرف مجمع عمومی روحانیون مسیحی پیشنهاد شد که به زندانیان مخصوصاً اطفال کاردستی آموخته شود و با نصایح سودمند آنان را به راه راست هدایت کنند.

در اجرای روشهای اصلاحی و تربیتی در سال ۱۶۰۲م در شهر آمستردام اولین زندان تربیتی جهت اطفال بزهکار افتتاح شد. و در سال ۱۶۶۷م در شهر فلورانس ایتالیا اولین زندان به سیستم انفرادی جهت نگهداری اطفال تاسیس گردید. در سال ۱۷۰۳ م در رم زندان تربیتی مخصوص جوانان به نام سنت میشل افتتاح شد و جوانان این زندان روزها به صورت دسته جمعی کار می کردند. شب ها در سلول به سر می بردند.

در سال ۱۸۱۵ م اصطلاح بزهکاری اطفال برای اولین بار در قوانین انگلستان عنوان شد و بعدها به عناوین مختلف از قبیل اطفال بزهکار یا بزهکاری جوانان و غیره در تمام دنیا متداول گردید.^۱

پس از جنگ جهانی دوم دولت ها با وجود گرفتاریهای سیاسی در صدد چاره جویی و پیش گیری از افزایش جرائم ارتكابی اطفال بر آمدند. در فرانسه قوانین مربوط به اطفال مورد بررسی و تجدید نظر قرار گرفت.

ژنرال دوگل با تصویب قانون ۲ فوریه ۱۹۴۵ م تمام مقررات و قوانین مربوط به اطفال را لغو کرد و اطفال کمتر از ۱۸ سال را غیر مسئول اعلام و مجازات افراد مذکور را اجرای روشهای اصلاحی و تربیتی و درمانی تعیین نمود.

در انگلستان نیز در سال ۱۹۴۷ م قانون مربوط به اطفال مورد تجدید نظر قرار گرفت و اطفال کمتر از ۱۷ سال در دادگاه های جنجه و کمتر از ۱۵ سال در دادگاه های جنایی از محکومیت به حبس معاف شدند و در سال ۱۹۶۰ م نیز مجدداً اصلاحاتی در قانون مزبور به نفع کودکان انجام گرفت.

دول مترقی دیگر مانند آلمان، سوئیس، شوروی، اسرائیل و ژاپن نیز در قوانین مربوط به اطفال بزهکار اصلاحاتی بوجود آوردند که در همه آنها سعی براین بوده است که تا حد امکان برای مجازات اطفال بزهکار از روش های تربیتی، اصلاحی و درمانی استفاده کنند.

کودکان بزهکار

کودکان بزهکار در اصطلاح علوم روانی و تربیتی امروز، به طور کلی به افرادی گفته می شود که عموماً یک معما و یا حداقل یک مشکل تربیتی برای جامعه، پلیس و کارگردانان دستگاه های قضایی به شمار میروند.

البته بزهکاری این کودکان دارای مراحل و شدت و ضعف فراوان است. مثلاً از یک دزدی کوچک، فرار از مدرسه و ... شروع می شود و به انواع بزهکاری ها، طغیان علیه قانون، انجام اعمال شنیع و جنایات مانند قتل نفس، عمل منافی عفت و نظایر آن منتهی می گردد. این گونه کودکان نه تنها یک مشکل، بلکه یک معما و مسئله بزرگ اجتماعی محسوب می شوند و هر متفکر اجتماعی می تواند به خود حق بدهد که درباره آنها و رفتار ضد اجتماعی آنان بیندیشد.

کودکان بزهکار غالباً کسانی هستند که در کانون خانواده ای نابسامان، خانواده ای که از فروغ پرتو محبت، گرم و روشن نشده است، پا به عرصه وجود نهاده اند و یا احیاناً از کودکی بنا به عللی، مفهوم زندگی ثابت خانوادگی را درک نکرده اند و یا حداقل به جای محبت از ترحم دیگران برخوردار شده اند و در نتیجه رشد عاطفی شخصیت آنان متوقف مانده است. این محرومین لطف و محبت، این قربانیان جهل و بی مهری خانواده و محیط، ناچار نیاز به خودنمایی و جلب توجه خود را از راههای دیگر که به زیان اجتماع است ارضا می کنند. آنان اگر دخترند، چه بسا به فحشا تن در می دهند، و به خاطر اطفاء عطش محبت خویش به سهولت فریب تملق و زبان بازی مردان هوسران را می خورند و اگر پسرند ممکن است به آسانی علیه قانون و اجتماع قد برافراشته و دستهای خود را به جرم و جنایت بیالایند و به هر گونه دروغ و تقلب و دزدی و پستی تن بدهند و غالباً بدبین، کینه توز نسبت به همه کس باشند.

این کودکان چرا به جرم و جنایت دست می آلاینند؟ آیا آنان فطرتاً جانی آفریده شده اند؟ یا آنکه بیمارانی روانی اند و در اثر ابتلا به یک بیماری روحی مرتکب جرم و جنایت می گردند؟ و یا مسئله و مشکل دیگری دارند؟ و بالاخره با آنان چگونه باید رفتار کرد و از ابتلا به بزهکاری به چه نحو باید جلوگیری نمود؟ آیا حبس و نگهداری در زندان یا موسسات تربیتی توانسته است تعدادشان را کاهش دهد؟ و اگر نمی تواند، عیب کار کجاست؟ از کودک بزهکار؟ و یا از گردانندگان این موسسات که نتوانسته اند به درون وی مراجعه کنند و مشکلش را دریابند و در صدد رفع ناراحتی و معالجه اش بر آیند؟

شمار زیادی از کودکان بزهکار و مرتکبین اعمال خلاف قانون کسانی هستند که تنها بر اثر یک اختلال جزئی در ترشح یکی از غدد درونی* و بر هم خوردن توازن شیمیایی بدن خود، کج خلق و در نتیجه خلاف کار و بزهکار می شوند.

کسانی که دچار اختلال پاروای از این غدد می گردند به آسانی نمی توانند با زندگی و مردم از در آشتی در آیند، کیفرهای سخت و پر شکنجه، زندان با اعمال شاقه و نظیر آن نمی تواند اخلاق این گونه اشخاص را تغییر دهد. آنها بیماراند باید آنها را به جای کیفرهای شدید یا نگهداری در موسسات تربیتی، معالجه و مداوا کرد و برای سازش مجدد با خانواده و اجتماع آماده نمود.

آیا موسسات تربیتی ما در برنامه کار خود تا کنون توجهی به این موضوع داشته اند؟ به هر حال نگهداری طفل در موسسات آموزشی و تربیتی مخصوصاً در سنین کم مسائل و مشکلات فراوان ایجاد می نماید. به طور مثال در کانون اصلاح و تربیت طفل از مهر و محبت خانوادگی محروم و از کمبود محبت رنج می برد و به همین لحاظ حس کینه و انتقام جویی در او تقویت می گردد و به خاطر سلب آزادی اش نسبت به اجتماع بد بین می گردد و یا اطفال در کانون های تربیتی ممکن است با افراد منحرف آشنا شده و با طرح

دوستی و تشکیل باند برای آینده نقشه های خطرناک طرح کنند و تعلیمات آموزشی و حرفه ای کانون، نه تنها آنها را به سوی یک زندگی سالم راهنمایی نکند بلکه وجود دوستان ناباب و نفوذ آنان آینده خطرناکی را برایشان پی ریزی نماید.

انواع جرایم ارتكابی اطفال و نوجوانان

انواع مختلف جرایم اطفال از قدیمی ترین در جوامع بشری وجود داشته و می توان گفت که از عمر این پدیده اجتماعی همانقدر می گذرد که از عمر جوامع بشری گذشته، منتهی باید توجه داشت که تا قبل از انقلاب صنعتی نوزدهم اینگونه جرایم به درستی شناخته نشده بود و آن چنان وسعت و گسترش نیافته بود که جنبه یک پدیده اجتماعی را پیدا نماید. از قرن نوزدهم به بعد است که جرایم اطفال و نوجوانان به عنوان یک پدیده اجتماعی مورد توجه اندیشمندان و علمای حقوق جزا قرار می گیرد.

البته باید خاطر نشان نمود که نوع جرم ارتكابی اطفال بنابه علل و انگیزه و کیفیت اعمال ارتكابی با بزرگسالان متفاوت می باشد. اطفال غالباً جرایم را به صورت گروهی و گاهی با تشکیل باندهای متفاوت مرتکب می گردند در صورتی که بزرگسالان غالباً به صورت انفرادی مرتکب اعمال بزهکارانه می شوند.

در اکثر جوامع بالاخص جهان سوم تفاوت های فاحشی بین جرایم دختران و پسران وجود داشته و نسبت بزهکاری اناث نسبت به بزهکاران ذکور به مراتب کمتر است و نهایتاً جرایم بر ضد اموال بزرگترین رقم بزهکاری اطفال و نوجوانان را تشکیل می دهد.

جرایم بر ضد اشخاص

در زمره جرایم بر ضد اشخاص، ارتكابی توسط اطفال و نوجوانان بزهکار می توان به اعمال منافی عفت ایراد ضرب و جرح عمدی و یا غیر عمدی اشاره نمود.

جرایم بر ضد اموال

موضوع دیگری که در کلیه اجتماعات گذشته و در حال به طور نسبی وجود دارد جرایم بر ضد اموال است که با توجه به محیط زندگی مردم، میزان و نوع آن در هر اجتماعی نسبت به اجتماع دیگر متفاوت می باشد. به طور کلی تعداد سرقت اطفال و نوجوانان نسبت به سایر جرایم به اندازه ای زیاد است که می توان حتی جرایم اطفال و نوجوانان را به سرقت های ارتكابی آنان اختصاص داد.

جرایم بر ضد نظم عمومی جامعه

هر اجتماعی طبق آداب و سنن، رسوم و معتقدات اخلاقی و دینی، وضع اقتصادی و سیاسی دارای اصول و قواعدی است و اگر فردی در جامعه اصول و قواعد مزبور را مراعات ننمود و بخواهد نظم عمومی جامعه را مختل نماید جرم محسوب و قابل تعقیب و مجازات می باشد از جمله اعمالی که از نظر اجتماع ناپسندیده بوده و محل نظم عمومی محسوب می شوند عبارتند از:

۱: اعتیاد به مواد مخدر و توزیع آن

۲: ولگردی

۳: جرایم منكراتی

۴: بی حجابی و بد حجابی

۵: پخش موسیقی مبتذل

۶: برگذاری و شرکت در مجالس لهو و لعب

علل ارتکاب بزهکاری در کودکان و نوجوانان

شناسایی شخصیت اطفال و نوجوانان و پی بردن به علل ارتکاب جرم از مهمترین وظایف هر دادرس دادگاه اطفال است. تنها توجه به عملی که از مجرم سرزده توجه به شخصیت او کاری است عبث و بیهوده.

در امور جزائی کوشش می شود که پیش از صدور رای دادگاه، علل ارتکاب جرم روشن شود و اقدام نامعینی متناسب به عمل آید، به نحوی که از وقوع نظایر آن جرم در آینده جلوگیری شود و این نکته به خوبی می رساند که توجه حقوق جزاء بالاخص در مورد اطفال و نوجوانان به آینده است نه گذشته و مجازات جنبه انتظامی ندارد. بلکه جلوگیری از وقوع و تکرار جرم مشابه است. مجرم را برای آن تحت یک سلسله رژیم اقدامات تامینی قرار می دهند که در آینده از میزان جرم کاسته شود.

(پس از تولد، محیط خانواده مهمترین عامل موثر در تکوین شخصیت کودکان است). اگر محیط خانواده سالم و مناسب باشد، در کودک اعتماد به نفس و مهر و محبت، همسازی، انطباق، قدرت پذیرش مسئولیت و بالاخره شخصیت سالم به وجود می آید بر عکس در خانواده ناسالم رشد طبیعی شخصیت کودک، کند صورت می گیرد و او را آماده بزهکاری می سازد.

شخصیت کودک از زمان تولد تحت تأثیر رفتار پدر و مادر و دیگر اعضاء خانواده قرار می گیرد و در واقع پایه های شخصیت در خانواده گذاشته می شود. اما عوامل دیگری نیز مانند رفتار همسایه ها، دوستان کودک، محیط مدرسه و آموزشی در شخصیت کودک اثر می گذارد. (مدرسه می تواند رابطه صمیمی با کودک برقرار کرده و او را آماده پذیرش مسئولیت، تصمیم گیری و حل مسائل زندگی سازد. بنابر این آموزگاران نیز مانند پدر و مادر در شکل دادن شخصیت تأثیر دارند).

فرهنگ جامعه نیز بر شخصیت افراد تأثیر می گذارد. شخص پس از مرحله ی کودکی و نوجوانی در مسیر جدید فرهنگی قرار می گیرد و با فرهنگ غیر مادی جامعه خود آشنا می شود و از آنها متأثر می شود. او ناگزیر است که در اجتماع زندگی کند. با مبانی دینی و امور مذهبی آشنا شود. معیارهای اخلاقی را بپذیرد و در روشنی تکامل خود از همه جنبه های فرهنگی جامعه برخوردار شود. به این ترتیب نفوذ فرهنگ و جامعه و به عبارت دیگر کلیه جنبه های فرهنگی و نیروهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در تغییر و تحول شخصیت اثر می گذارد و به سبب رفتار بهنجار و یا ناهنجار شخصیت می شوند. بنابراین تکامل شخصیت انسان در اجتماع تحقق می یابد شرایط نامناسب اجتماع نیز سبب پریشانی فرد شده و با ایجاد عقده های روانی و کشمکش و تضاد درونی و احساس محرومیت فعالیت های شخصی را از مسیر طبیعی خارج می کند. با توجه به مطالب فوق و به منظور تسهیل در مطالعه علل بزهکاری اطفال و نوجوانان، عوامل مزبور را در دو گروه مورد بررسی قرار می دهیم (یکی علل مربوط به شخص بزهکار و دیگری مربوط به جامعه، فرهنگ و تعلیم و تربیت که در خارج از شخص بزهکار وجود دارد. گروه اول که به عوامل بزهکاری داخلی) شامل کلیه عوامل انسانی و روانی اعم از ساختمان بدن، طرز کار غدد داخلی، ناراحتی های روانی، بیماری های جسمی و عفونی مغزی می باشد. (در صورتی که عوامل خارجی در خارج از شخص انسان قرار داشته باشد) و شامل کلیه تأثیرات ناشی از محیط اعم از محیط خانوادگی، وضع اجتماعی، وضع اقتصادی و غیره می باشد.

عوامل بزهکاری داخلی

برخی از خصوصیات و صفات فردی، طفل را به سوی بدکاری سوق می دهد. این خصوصیات درونی و مربوط به شخصیت مجرم است. پاره ای از این صفات که جزء سجایای فردی محسوب می شوند عبارتند از: فراغت، عوامل ذاتی غیر ارثی و اختلاف درونی. وراثت: یکی از عواملی که شخصیت فرد را تحت تأثیر خود قرار داده و مورد توجه جرم شناسان نیز واقع شده است، عوامل ارثی است. همانطور که انسان از لحاظ مالی وارث بستگان خود می باشد ممکن است از نظر فردی نیز وارث استعدادها خود صفت های خوب و بد نیاکان خود از راه وراثت به او منتقل می شود باشد. شباهت ظاهری والدین با کودکان چون سیاهی چشم یا سپیدی رخسار و مقایسه رفتارهای پدر و مادر با فرزند چون نحوه اخم، شکل مهر، نوع لبخند ماندنی این ها وراثت را همیشه به عنوان یک پدیده قابل تامل مطرح کرده است. (در شریعت مقدس اسلام نقش و راهنما مورد توجه بوده و از وراثت با کلمه "عرق" یاد شده است).

عوامل ذاتی غیر ارثی: قبل از انعقاد نطفه و تشکیل جنین عوامل ارثی به نحوی از طریق زن یا در شخصیت افراد موثر واقع می شود. عوامل دیگری نیز وجود دارند که از زمان انعقاد نطفه تا زمان تولد روی جنین اثر می گذارند و تأثیر هر یک از عوامل در شخصیت طفل غیر قابل انکار است. شامل:

الف: عوامل مربوط به دوران حاملگی:

سن مادر

سوء تغذیه

تأثیر داروهای شیمیایی

تأثیر الکل و مواد مخدر

بیماریهای مادر در دوران بارداری

حالات مادر در دوران بارداری

حالات هیجانی عاطفی مادر

تأثیر تشعشعات رادیواکتیو

ب: عوامل مربوط به دوران زایمان:

علاوه بر عوامل مربوط به دوران بارداری عوامل دیگری وجود دارند که بر نوزاد اثر گذارده و شخصیت او را تحت تاثیر قرار می دهد. به عنوان مثال: استعمال داروهای بی هوشی و انبر قابلیت های هنگام تولد به منظر عدم احساس درد، اگر مقدار آن زیاد باشد، ممکن است روی مغز و اعصاب نوزاد موثر شود.

اختلافات روانی

تحقق و پیدایش پدیده جنایی را نباید منحصر به عوامل فیزیکی و زیستی نمود. درست است که در برخی از موارد، عوامل زیستی تأثیر فراوانی در پیدایش جرم دارند. ولی با این عوامل به تنهایی قادر به ایجاد پدیده ضد اجتماعی نبوده بلکه بایستی با عوامل روانی توأم

گردیده و مجموعاً کسی را وادار به ارتکاب پدیده جنایی نماید. چرا که انسان مجموعه ای است از تن و روان و این دو قسمت چنان به یکدیگر وابسته اند که جدایی آنها امکان پذیر نیست.

بزهکاری خارجی

همانطور که عوامل بزهکاری داخلی، یعنی عوامل روانی و عوامل زیستی فراوان بوده و الحضاء ممکن نیست. به همین ترتیب نیز تعداد عوامل بزهکاری خارجی نیز کم نمی باشد. در این جا سعی می شود تعدادی از این عوامل مورد اشاره قرار گیرند. مشکلات ناشی از زندگی خانوادگی طفلی که در محیط خانوادگی خود دارای اطرافیان دلسوز و مهربانی نباشد. طبعاً احساس بدبختی نموده و سعی می کند خود را حتی المقدور از کانون خانوادگی دور ساخته و سعادت و آرامش گمشده را در محیط های خارجی بیابد. مشکلات ناشی از زندگی خانوادگی شامل موارد زیر می باشد.

الف: آلودگی های خانوادگی

ب: ناسازگاریها و نابسامانی های موجود در خانواده

ج: قیود خانوادگی

د: فقدان والدین

مشکلات ناشی از عوامل اجتماعی

این عوامل شامل تمام اوضاع و احوال و مقتضیات عمومی یک اجتماع است. که بر روی تمام افراد آن جامعه اثر مشترکی دارد خود به دو دسته تقسیم می شود:

الف: محیط اجتماعی

ب: تأثیر وسایل ارتباطی

الف) محیط اجتماعی:

محیط از نظر کمی به محیط های کوچک و بزرگ و از لحاظ کیفی به محیط های طبیعی، فرهنگی، اقتصادی و غیره تقسیم می شود. (ب) تأثیر وسایل ارتباط جمعی:

وسایل ارتباط جمعی نظیر رادیو، سینما و مطبوعات از جمله عواملی هستند که در هدایت، تربیت و سازندگی و بالا بردن شعور اجتماعی اطفال و نوجوانان نقش موثری ایفا می کند. بر عکس اگر جهت آن برخلاف خیر و صلاح عمومی باشد، می تواند باعث گمراهی، انحراف، فساد، آلودگی و گاهی بزه کاری اطفال و نوجوانان شود.

نتیجه گیری

کمتر کسی منکر این واقعیت خواهد شد که مردم نکاتی را از رسانه ها می آموزند. بسیاری از فعالیت های آموزشی، تجاری، سیاسی و غیره بر پایه این اصل استوار است. مشاهدات روزمره و صدها بررسی انجام شده، این واقعیت را تایید می کند.

اما این نکته که مردم از رسانه ها چه می آموزند و با تشریح پیام های خاص رسانه ها که در سناریوهای گسترده تر نهفته است، نکاتی هستند که به سادگی قابل تعریف نبوده و اندازه گیری آنها دشوار است. مسئله زمانی دشوارتر می شود که پیام خاص رسانه ها شکل های متفاوتی به خود بگیرد و به ارائه تعبیر متفاوت کمک کند و یا در مواقعی که پیام جزء جدایی ناپذیر یک فرهنگ باشد.

انتخاب بین رسانه ها و محتوای آنها اغلب بعد از دوران مدرسه صورت می گیرد و در بیشتر مواقع بیانگر نوع و سلیقه و آمادگی ذهنی است که از داستانهای نقل شده و خلق و خوی شکل گرفته در محیط خانوادگی، مدرسه و دیگر نهادهای اجتماعی تاثیر می پذیرد.

این گونه خصوصیات به طور سنتی، گروههای اجتماعی، اقتصادی، قومی، مذهبی، سیاسی و غیره را از یکدیگر متمایز می سازد.

توجه خاص به مسئله بزهکاری کودکان و نوجوانان را می توان در اذعان عمومی به این نکته جستجو کرد که رفتارهای خلاف قانون کودکان و نوجوانان، ماهیتی متفاوت با جرایم بزرگسالان دارد و به همین دلیل باید به گونه ای متفاوت از بزرگسالان با آن برخورد کرد. در این زمینه، متخصصان رشته های مختلف علوم انسانی نقش ایفا کرده اند، اما نقش روانشناسی از برجستگی خاصی برخوردار است. به گونه ای که می توان از سیطره روانشناسی بر بحث بزهکاری نوجوانان سخن گفت. در حال حاضر، بیشتر کتابهای مربوط به این حوزه با چنین نگرشی تالیف می شود و حاصل جمع تخصص کارشناسان حقوق و روانشناسی به شمار می آید.

نکته آخر اینکه هنگام بحث در مورد یک معلول از پیش مشخص شده مانند اقدام خشونت آمیز، معمولاً مسئله علت و معلول مطرح می شود. مسئله این است که کدام یک از این دو مقوله مقدم بر دیگری است. قرار گرفتن در معرض خشونت رسانه ای با تمایل به تماشای برنامه های خشن؟ آیا تمایل افراد به اقدامات خشونت آمیز و پرخاشگرانه سبب نمی شود که آنها برای ارضای خواسته های خود برنامه های خشن را انتخاب کنند؟

این پرسش دو پاسخ متفاوت دارد. اول اینکه، در رسانه هایی که در استفاده از محتوای آنها مخاطب حق انتخاب دارد، تمایل به انتخاب مطالب خشونت آمیز به دلیل تاثیر پذیری از عوامل مختلف، ممکن است به تشدید و تقویت حس پرخاشگری منجر شود. در مورد تلویزیون، مسئله تا اندازه ای فرق می کند. کودک در خانواده ای به دنیا می آید که تلویزیون در آن در اغلب اوقات روشن است. در این خانه خشونت اجتناب ناپذیر می شود. در اینجا، قرار داشتن قبلی در معرض خشونت منتفی است. تمایل و علاقه که ممکن است در رسانه های دیگر انتخاب را تحت تاثیر قرار دهد، خود تا حدود زیادی تحت تاثیر تلویزیون است. در اینجا مسئله انتخاب ارادی مطرح نیست بلکه میزان تماشای تلویزیون و ماهیت واکنش نسبت به محتوای کلی برنامه ها که اکثر بینندگان تماشا می کنند، عامل تعیین کننده محسوب می شود.

از این رو سوال اصلی این نیست که آیا خشونت رسانه ای می تواند نوع خاصی از رفتار را از جمله خشونت واقعی سبب شود یا خیر؟ بلکه سوال این است که قرار گرفتن در معرض اطلاعات و سرگرمی های توأم با خشونت رسانه ها چه تاثیری بر الگوهای متفاوت فکری و رفتاری دارد.

اما راه اجتناب از انفعالی شدن زیادی از حد کودکان این است که دوران اولیه زندگی، تلویزیون را جانشین مادر نکنیم. و بیشتر سعی کنیم که کودکان احساس کنند در خانواده مورد علاقه هستند و به وجودشان احتیاج است. و تا آنجا که ممکن است آنان را با دوستان و فعالیتهای دیگر احاطه کنیم.^۱

پیشنهادهای

نظر به اهمیت پیشگیری و تاکید قانون اساسی بر آن، نسبت به تاسیس نهادهای مستقل اجرایی در ستاد قوه قضائیه اقدام گردد و نسبت به اختصاص ردیف بودجه مستقل برای پیشگیری از وقوع جرم پیگیری های لازم توسط سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور صورت می گیرد.

منابع و مأخذ

- ۱- اسماعیلی شاندیز محمد رضا، مقاله تلویزیون در زندگی کودکان ما، مجله اصلاح و تربیت، سال اول، شماره ۸، صفحه ۳۱.
- ۲- دانش تاج زمان، دادرسی اطفال بزهکار در حقوق تطبیقی، انتشارات کتابخانه ملی، سال ۱۳۵۲
- ۳- دژیانی علی، مقاله رسانه های تصویری و بزهکاری کودکان و نوجوانان، مجله اصلاح و تربیت، سال اول، شماره ۶ و ۷.
- ۴- ستوده هدایت الله، مقدمه ای بر آسیب شناسی اجتماعی، نشر آوای نور، سال ۱۳۷۳.
- ۵- سیگل لاری، سنا جوزف، بزهکاری نوجوانان، جلد دوم، ویرایش ششم، ۱۹۹۷.
- ۶- شیخاوندی داور، جامعه شناسی انحراف آسیب شناسی جامعه، نشر مرنديز، سال ۱۳۷۳.
- ۷- گریز جورج، خشونت و وحشت در رسانه ها، ترجمه داوود جعفری.
- ۸- محمدی فرود حمید، مقاله کودکان جرم و اخبار تلویزیون، مجله اصلاح و تربیت سال اول شماره ۱۱ و ۱۲.
- ۹- ناصر الدین صاحب الزمانی محمد حسن، روح بشر، موسسه مطبوعاتی عطایی.
- ۱۰- نعمتی رضایی، بررسی اثرات رسانه های تصویری بر بزهکاری کودکان و نوجوانان، مجله اصلاح و تربیت، شماره ۶۰ سال پنجم.
- ۱- شرام ویلبر، تلویزیون در زندگی کودکان ما، ترجمه محمود حقیقت کاشانی، نشر مطالعات صدا و سیما، سال ۷۷.
- ۲- نیومن فیلیپ، نیومن باربارا، اثرات تلویزیون بر رشد کودک، ترجمه اسماعیل بیابانگر، ماهنامه آموزش و پرورش ۱۳۷۸.
- ۳- دانش تاج زمان، اطفال و جوانان بزهکار، موسسه تهران تایمز ۱۳۷۲.
- ۴- نوبهار رضا، زمینه جرم شناسی ۱۳۷۷.
- ۵- شیخاوندی داور، آسیب شناسی اجتماعی، چاپ خانه بهمن ۱۳۵۰.
- ۶- گلدوزیان ایرج، حقوق جزای عمومی، انتشارات تهران ۱۳۷۶.
- ۷- ندای اصلاح، شماره ۸۰.
- ۸- فصل نامه روان درمانی ۱۷ و ۱۸.
- ۹- وهابی زهرا، پیشگیری از جرایم از منظر جرم شناسی، چاپ پایدار نقش ۱۳۷۸.